

کتاب

بازگشت به اسلام

اثر

علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

شرح

شیخ صالح سبزواری

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح شیخ صالح سبزواری

درس یکم

درآمد

صفحه ۱۳ و ۱۴

به جای مقدمه بخشی از سخنرانی شیخ عبد السلام بلخی

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت همه‌ی برادران و خواهران مسلمان و مؤمن سلام عرض می‌کنم و خداوند را شکر می‌گوییم که به ما و شما توفیق داد و فرصت داد که درباره‌ی شریعت اسلام به بحث و گفتگو و تفقه و تعمق بپردازیم. ما قصد داریم که در یک سلسله جلساتی درباره‌ی کتاب شریف «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی سیدنا الاستاذ حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی با یکدیگر گپ بزنیم. غرض ما این است که در واقع به اندازه‌ی بضاعت و توان خود این کتاب را توضیح بدهیم و تشریح کنیم به حول و قوه‌ی الهی و امیدوار هستیم که خداوند در این کار مبارک ما را توفیق بدهد و ان شاء الله جلسات ما به همین شکل ادامه داشته باشد. فقط پیش از آغاز بحث من می‌خواستم که چند نکته را بگویم. فکر می‌کنم خوب باشد که پیش از شروع بحث ما و شما، من دو بخش را مطرح کنم تا بعد از آن ان شاء الله ما وارد متن کتاب شریف «بازگشت به اسلام» شویم.

اولین بخش از عرایض بنده این است که شاید خوب باشد که من برای آن دسته از برادران و خواهران مسلمان که به هر دلیل یا فرصت نداشتند یا هر رقم که بوده است، نتوانسته‌اند این کتاب را مطالعه کنند یا هم مطالعه کرده‌اند ولی به صورت ناقص خوانده‌اند و یا کسانی که بیخی از آن مطلع نیستند چند نکاتی را درباره‌ی کتاب بگویم تا بیشتر باعث آشنایی شود ان شاء الله و در قسمت دوم چند نکته را هم خواهد گفتم در این باره که روش تشریح و توضیح از من چه رقم خواهد بود ان شاء الله.

اول اینکه کتاب ارزشمند و گران‌قدر «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی سیدنا المنصور فی الواقع ارائه‌کننده‌ی یک قرائت، یک برداشت و یک تفسیر متفاوت است از آن تفسیر و از آن قرائتی که

امروز در بین عموم مسلمانان رایج است و رواج دارد و معمول است. این به چه معناست؟ ببینید، موضوع و محور این کتاب، درباره‌ی اسلام است، همان‌طور که از نامش پیداست. یعنی کلّ گپ این کتاب درباره‌ی شناخت اسلام و اقامه‌ی اسلام و ادامه‌ی مباحثی است که در ادامه خواهد گفتیم. ولی اصل گپ این جا است که برداشتی که از این کتاب می‌شود در عین تفاوت و در عین تازه بودن و جدید بودن این کتاب، بسیار اصیل و خالص است. این گپ من به این معنا است که ما می‌بینیم که امروز در جامعه و در بین مسلمانان چنین قرائتی و چنین برداشتی از اسلام دیده نمی‌شود. ولی هر چیز که تازه بود و هر چیز که جدید بود این به آن معنا نیست که صحیح است. گپ من به این معنا است که وقتی یک کتاب، وقتی یک مفکوره بر اساس مخّ اسلام و بر اساس اصول خالص اسلام باشد یک غربت و یک مظلومیتی خواهد داشت و از این خاطر است که من می‌گویم این تازه است و این یک چیز نوین است، نه به این معنا که خدای ناکرده یک چیز بدعت آمیز و بدعت آلود باشد، بلکه کاملاً برعکس. این کتاب متفاوت با کلّ آن بدعت‌هایی است که در طول تاریخ بعد از نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم مانده شد و این بدعت‌ها جور شد و باعث شد که یک قرائت منحرفانه و یک قرائت بدعت‌آمیز از اسلام رایج شود و بسیاری از مردم و بسیاری از مسلمانان این را اسلام می‌فهمند، این را اسلام می‌نامند، در حالی که اسلام نیست و ما در این کتاب می‌بینیم که سیدنا المنصور یک قرائت و یک برداشت صحیح و کاملاً منطبق بر آن اصول اصیل اسلامی را ارائه می‌کند و این یک نکته‌ی بسیار مهم است. از همین خاطر است که این کتاب یک کتاب به اصطلاح امروزی‌ها چالشی است یعنی چالش برانگیز است، یعنی شاید کمی جنجال جور بکند به قول ما و شما؛ چراکه با این رقم برداشت‌های تاریخی کهنه و بدعت‌آمیزی که حالی رایج است مخالفت می‌کند و از همین خاطر است که شاید بسیار با عکس‌العمل‌ها، بسیار با برخوردهای مخالفین و معاندین و کسانی که بسیار وابسته هستند به این قرائت‌هایی که امروز رایج است از اسلام مواجه شود و این بسیار طبیعی است و ما همیشه انتظار این را داریم و خواهد داشتیم و یک چیز غیر عادی برای ما و شما نیست. از این خاطر این را گفتم که ما بفهمیم که شاید برخوردهایی که این کتاب شود و شاید بسیاری از کسانی که وظیفه‌ی خود را دفاع از قرائت امروز و قرائت رایج می‌فهمند، بخواهند به خاطر دفاع از حریم آن چیزهایی که از خود جور کردند با این کتاب مقابله کنند و همان‌طور که گفتم این یک چیز طبیعی است و چیز تازه‌ای هم نیست.

نکته‌ی دیگری که من می‌خواستم خدمت شما برادران و خواهران بگویم این است که این

کتاب از ابتدا و از آغاز، بحث را شروع می‌کند، یعنی هیچ چیزی را پیش‌فرض نمی‌گیرد، هیچ چیزی را مفروض نمی‌گیرد. از همان مبادی اولیه، از همان مسایل بنیادین ابتدایی مثل مسأله‌ی شناخت آغاز می‌کند. ما می‌فهمیم که مسأله‌ی معرفت و مسأله‌ی شناخت بنیادین‌ترین مسأله است در اسلام و این پیش از گپ من در بیان روشن سیدنا المنصور هست و مطرح می‌شود و این را خواهد دیدیم ان شاء الله و این بسیار مهم است که هیچ جانب‌داری غیر علمی و غیر منصفانه در کتاب دیده نمی‌شود و از همان اول از مبادی و اصل اساسی اسلام که شناخت باشد، آغاز می‌شود و این بسیار مهم است که باید حتماً توجّه شود.

نکته‌ی دیگر اینکه موضوع کتاب مشتمل بر یک آسیب‌شناسی بسیار عمیق و موشکافانه و تاریخی است که بسیار تکان دهنده است و این را پیش‌تر هم گفتیم؛ از چه خاطر؟ چون مخالف است با آن برداشت‌ها، با آن قرائت‌هایی که امروز رایج است. اما موضوع این آسیب‌شناسی و موشکافی، درباره‌ی عقاید و درباره‌ی اعمال مسلمانان است؛ یعنی این در دو قسمت بحث می‌شود؛ هم درباره‌ی عقاید و مسائل عقیدوی و نظری است و هم درباره‌ی اعمال و مسائل عملی، مثلاً عبادات و احکام صورت می‌گیرد و این شاید بتوانیم بگوییم یک افشاگری و همان‌طور که گفتم یک آسیب‌شناسی است و شاید به یک تعبیر و به یک مثال بتوانیم بگوییم یک عملیات [جراحی] است که در واقع بر روی پیکر امت اسلامی و عموم مسلمانان و عقاید و اعمال ایشان انجام می‌شود. نکته‌ی قابل توجّه دیگری که می‌خواستم بگویم این است که این رقم بحث کردن بسیار بی‌سابقه است و نظیری را ما برای او یافت نمی‌کنیم. ما این را هیچ ندیدیم بیخی در هیچ جای دیگر هر چه قدر هم پالیدیم و چه قدر هم جستجو کردیم ما نمونه‌ای از این را در هیچ جا ندیدیم و این جای شکر دارد.

نکته‌ی دیگری که من می‌خواستم خدمت برادران و خواهران بگویم این است که این کتاب مبتنی بر یقینیات است. یقینیات به چه معنا؟ به معنای آن چیزهایی که موجب یقین می‌شود موجب قطع می‌شود نه بر اساس ظنیات یا بر اساس وهمیات، بلکه بر اساس صرفاً یقینیات و مسلمات اسلامی است. واقع آن است که کلّ گپ‌ها و کلّ مباحث کتاب همین رقم است. برادران و خواهران! بسیار توجّه داشته باشید که این تنها یک ادّعا نیست و من صرفاً ادّعایی بدون دلیل نمی‌کنم. ما و شما اصل کتاب را خواهد دیدیم و خواهد خواندیم ان شاء الله. بسیاری از شما من می‌فهمم که کتاب را خواندید و بسیاری از شما تصدیق می‌کنید گپ من را. این یک ادّعا، صرف ادّعا نیست. کلّ مبانی و کلّ مباحث از این کتاب هیچ‌گاه از یقینیات فاصله نمی‌گیرد و نتایجی

که در انتهای هر بحث می‌گیرد، یک نتیجه‌ی قطعی و یقینی است و علم برای ما و شما حاصل می‌کند که این نتیجه صحیح است. حال یقینیات به چه معناست؟ یقینیات به دو دسته تقسیم می‌شود در این کتاب. یعنی هر گپ و هر نتیجه و هر بحثی که می‌شود یا مبتنی بر آیات کلام الله است، یعنی بر اساس و بر پایه‌ی آیات قرآن کریم است که در اوج اتقان و استواری و استحکام قرار دارد یا هم بر اساس سنت متواتر نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم است و می‌دانیم که سنت متواتر به یک سنت قطعی سنتی می‌گوییم که بیخی مستحکم و متقن است به شکلی که صدور آن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قطعی است و روشن است و هیچ کس نمی‌تواند تردید در آن روا بدارد یا خدای ناکرده آن را انکار کند؛ چراکه سنت متواتر شامل است بر اخبار و احادیثی که افراد متعدّد و پراکنده آن را به یک رقم، روایت کرده‌اند به شکلی که امکان همکاری و تبانی آن‌ها کت یکدیگر منتفی خواهد بود. این اوج اتقان و اوج استواری و استحکام کتاب است که این بسیار مهم است و ما باز هم باید تأکید کنیم که این را در هیچ جای دیگر نمی‌بینیم. یک نتیجه‌ی دیگری که این روش و این رویکرد سیدنا المنصور دارد این است که فقط به همین دو چیز پایبند است، فقط به همین دو چیز وفادار است، نه به هیچ چیز دیگر. حال می‌خواهد که شهرت باشد، یعنی یک قول مشهور یا یک حدیث مشهور باشد، یا می‌خواهد اجماع و اتفاق گروهی از علما باشد یا هر چیز دیگر. هر چیزی که باشد اگر مخالف باشد با قرآن کریم و مخالف باشد با سنت متواتر اگر هزار سال هم در بین مسلمانان جا گرفته باشد و محکم شده باشد، قابل رد است و مردود است در نظر سیدنا المنصور و این اوج شجاعت و این اوج صراحت لهجه در بیان حق است و این بسیار نکته‌ی قابل توجهی است؛ و برای اینکه برای شما برادران و خواهران مفهوم و قابل درک باشد، من می‌توانم این رقم بگویم که این کتاب را می‌توانیم یک تفسیری بر قرآن نام بگذاریم. یعنی هیچ گامی و هیچ قدمی در این کتاب مگر به پشتوانه‌ی حکم صریح قرآن و سنت متواتر برداشته نمی‌شود و این کتاب در قسمت‌های مختلف از مباحث و تحلیل‌ها و بررسی‌های خود به مفاهیم قرآنی و همین‌طور به سنت نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم استناد می‌کند. پس به یک نگرش دیگر و به یک نگاه دیگر می‌توانیم بگوییم که جلسات ما و شما جلسات تفسیر قرآن کریم و تبیین سنت متواتر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

نکته‌ی بسیار مهم دیگری که باید بگوییم این است که مباحث این کتاب با نهایت بی‌طرفی مطرح می‌شود و به هیچ وجه این کتاب، یک کتاب مذهبی و یا طرفدار یک مذهب خاص نیست.

برادران و خواهران بسیار توجّه کنند به این فتنه‌ها و اختلافات مذهبی و گروهی که حالی در جهان اسلام منتشر شده است. مقصد من تنش‌ها و جنجال‌هایی است که درباره‌ی اختلافات مذاهب، حالی هم روان است و کلّ شما هم می‌فهمید و سر شما هم خلاص است بحمد الله و هیچ ضرورت به توضیح بیشتر نیست. باید توجّه داشته باشید که این کتاب هیچ جانب‌داری و هیچ موضع‌گیری مذهبی اتخاذ نمی‌کند. هیچ چیزی شما در این کتاب یافت نمی‌کنید که این را یک کتاب مذهبی بتوانید بگویید بلکه تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که این کتاب یک کتاب دینی است، یک کتابی مربوط به اسلام است؛ همان اصل اسلام و حقیقت اسلام و این به آن خاطر است که مذاهب و کلّ گروه‌های اسلامی، انتساب اصلی‌شان به اسلام است و همه‌ی این‌ها مخاطب این کتاب هستند و از همین خاطر این کتاب یک کتاب جامع و یک کتاب بسیار فراگیر است و از کلّ امت اسلام سخن می‌گوید و کلّ آن‌ها را مخاطب می‌سازد، پس هیچ‌گاه و هیچ‌وقت نباید هیچ موضع‌گیری و هیچ تصوّر مذهبی درباره‌ی کتاب مطرح شود و هیچ کدام از مخاطبان این کتاب نباید بگویند که مثلاً خدای ناکرده این کتاب در این قسمت از فلان مذهب دفاع کرده است یا از اینجا معلوم می‌شود که این کتاب به فلان مذهب تعلّق دارد؛ چراکه این گپ‌ها بی‌خی معقول و پسندیده و مقبول نیست و ما گوینده‌ی آن را به بی‌انصافی متّهم می‌کنیم. لذا به قطع ما می‌توانیم بگوییم که در هیچ جای کتاب چنین چیزی یافت نخواهد کردیم.

نکته‌ی بسیار مهم دیگری که خواهد گفتم و آهسته آهسته این بخش از گپ‌هایم را خلاص می‌کنم، این است که با یک نگاه بسیار نوین و تازه‌ای ما می‌بینیم که در جای جای این کتاب شریف سیّدنا المنصور، یک اتکا و یک پابندی و یک التزامی به امر الهی و به اذن خداوند داده می‌شود. در بسیاری از موضوعات بنیادین و اساسی جهان اسلام که امروز ما شاهد فتنه‌های بسیاری در آن هستیم، می‌بینیم که به تنها چیزی که اعتنا نمی‌شود به تنها چیزی که توجّه نمی‌شود امر خداوند است، اذن خداوند است، آن دستور و آن اراده و مشیّت پروردگار است. به عنوان مثال، در موضوعات مختلفی از کتاب مانند مسأله‌ی خلافت یا مسأله‌ی حکومت، مسأله‌ی جهاد، مسأله‌ی بیعت و مسائلی از این دست بسیار تأکید می‌شود که کلّ این‌ها هیچ اعتباری ندارد مگر به امر خداوند و مگر به اذن خداوند و همان‌طور که پیش‌تر عرض کردم بر خلاف آن چیزی است که امروز در جهان اسلام رایج است؛ چراکه متأسفانه امروز اغلب مسلمانان اجتهاد در این امور را جایز می‌دانند و از دل خود درباره‌ی این مسائل گپ می‌زنند. هر کس جهاد را یک رقم معنی می‌کند، هر کس حکومت را به یک کس می‌سپارد و هر کس خلافت را یک رقم

می‌فهمد. در این کتاب تنها فهم و تنها برداشت و تنها درکی که از این رقم موضوعات و مسائل بسیار بنیادین و تعیین‌کننده، معتبر و صحیح دانسته شده است، آن فهمی است که از قرآن به دست می‌آید، آن فهمی است که در این موضوعات از سنت متواتر نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم حاصل می‌شود و همه‌ی این‌ها مشتمل بر امر خداوند است، مشتمل بر اذن خداوند است و باقی از آن، بیخی هیچ اعتباری ندارد و هیچ در نظر سیدنا المنصور معتبر نیست و مطرح نمی‌شود. این مسأله‌ی دیگری بود که من خواستم عرض بکنم و باید به این نکته بسیار توجه کرد چون بسیار مسأله‌ی بنیادین و مهمی است و بسیاری از گپ‌های آینده را همین موضوع تعیین می‌کند و بسیاری از جاها هست که از همین نقطه مسائل تغییر می‌کند و آن نتایجی که گرفته می‌شود بسیار متفاوت خواهد شد با نتایجی که تا امروز گرفته شده است و از این مهم‌تر آنکه این نتایج همان‌طور که پیش‌تر عرض کردم یقینی و قطعی است؛ چراکه مستند است به امر خداوند و اذن خداوند و دستور خداوند و نه امر زید یا اذن عمرو یا دستور بکر و یا گپ دیگری و دیگری. این یک نکته؛ و نکته‌ی آخر اینکه با توجه به مجموع گپ‌هایی که من عرض کردم می‌توان گفت که نویسنده‌ی این کتاب و مؤلف آن، سیدنا المنصور با اوج خیرخواهی و با اوج دلسوزی‌ای که نسبت به امت اسلام داشته است و با یک احساس وظیفه‌ی اسلامی و دینی این کتاب را نوشته کرده است و از همین نوشته، از همین کتاب، از همین مبانی خواهد فهمیدیم که این شخصیت یک شخصیت حق‌گرا است و یک شخصیت بیخی اسلامی و مقید به اصول و مبانی اسلام است و هیچ چیز نمی‌خواهد، هیچ چیز نمی‌خواهد و به دنبال هیچ چیز نیست، جز تحقق اسلام، جز اینکه کل مسلمانان یک شناخت صحیح و یک شناخت درست از اسلام داشته باشند و با یاری و همکاری یکدیگر، با التزام به آن مبانی‌ای که گفته می‌شود در این کتاب دست به دست یکدیگر بدهند و اسلام خالص و کامل را اقامه کنند. این انگیزه‌ی سیدنا المنصور است که در جای جای کتاب خود ایشان هم بسیار به آن تأکید کردند و فرمودند و مجموعه‌ی کتاب، ایشان را، گپ ایشان را تصدیق می‌کند و هر چیزی که می‌خواهیم بفهمیم از ایشان، از شخصیت ایشان، از منویات ایشان باید به این کتاب نظر کنیم که چه گفته است، به چه دعوت کرده است، به سوی چه فرا خوانده است و این برای ما بسیار تعیین‌کننده است. فقط کسانی که از انصاف به دور هستند و از انصاف فاصله گرفته‌اند حرف من را تأیید نمی‌کنند و الا هر کسی که با نگاهی منصفانه و دور از غرض این کتاب را بخواند و مبانی متقن و روش اصیل این کتاب در بیان حقایق اسلام را ببیند گپ من را تصدیق می‌کند.

در عین حال این نکته را هم باید بگوییم که بیان ایشان با یک قاطعیت و یک شجاعت تحسین‌برانگیز و بسیار مثال‌زدنی همراه است و بسیار هم شایسته است که یک کس که حق را می‌گوید در بیان حق صراحت داشته باشد و مماشات نکند و سازش‌کاری نکند. ما این را به عینه در کلام سیدنا المنصور می‌بینیم و می‌بینیم که ایشان با یک صراحت و با یک قاطعیت گپ می‌زنند و در عین رعایت ادب و احترام، اصل گپی را که باید بگویند می‌گویند و هیچ سازش و مماشات نمی‌کنند و از مواضعی که ضرور است و مواضعی که حتمی است و باید گفته شود مبتنی بر اصولی که پیش‌تر گفتیم، گفته می‌شود و گام به گام از این اصول و مبانی دفاع می‌شود و پیروی می‌شود. این بخش اول عرایض بنده بود و من بسیار خواهش می‌کنم از برادران و خواهران مسلمان که این نکاتی را که من گفتم، حالی اگر نوشته کردند یا هر رقم دیگر به خاطر خود بسپارند و این را هر وقت پیش از جلسات که ما می‌خواهیم شروع کنیم این را با خود تکرار کنند تا این مسائل که بسیار مسائل مهمی است در فکر و ذهن ما و شما ماندگار شود...

شرح کتاب شریف بازگشت به اسلام شیخ صالح سبزواری

(أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اهمیت، ارزش، فائده و برکت کتاب شریف بازگشت به اسلام نوشته‌ی سیدنا حضرت منصور هاشمی خراسانی واضح‌تر از آن است که نیازی به توضیح من داشته باشد؛ تا جایی که توضیح من چیزی بر وضوح آن در نظر اهل علم و کسانی که از عقل و انصاف برخوردارند اضافه نمی‌کند، بلکه می‌ترسم با توجه به قصور بیان و ضعف کلامم، نتیجه‌ی عکس داشته باشد؛ چون هر اندازه در وصف شیرینی شکر بگویی گویاتر از آن نیست که آن را بچشی و برای کسی که آن را چشیده است سخن گفتن از شیرینی آن بیهوده است. از این رو، من در این باب سخنی نمی‌گویم و تنها به شرح الفاظ و عبارات آن اکتفا می‌کنم. هر چند انصاف آن است که الفاظ و عبارات این کتاب شریف هم تا جایی که ممکن بوده ساده و روشن انتخاب شده، ولی با این حال ممکن است برای برخی از برادران و خواهران مسلمان که انس کمتری با علوم و معارف اسلامی دارند یا آشنایی کمتری با زبان و ادبیات فارسی معیار دارند، در بعضی موارد کمی مشکل باشد و نیاز به توضیح داشته باشد و توضیحات من هم عمدتاً برای آن‌ها و متناسب با آن‌هاست؛ به این معنا که بیشتر مبتنی بر تبیین معانی الفاظ و عبارات این کتاب شریف یا اصطلاحاتی است که أحياناً در موارد معدودی به کار رفته است. به این خاطر می‌گویم در موارد معدود که سیدنا المنصور اصولاً اعتنای چندانی به بسیاری از اصطلاحات جدید ندارد و در این کتاب شریف هم تا جایی که میسر

بوده از استعمال آن‌ها پرهیز کرده و در مواردی هم که مجبور به استعمال آن‌ها شده مراد خود را با الفاظ و عباراتی دیگر تبیین فرموده است؛ علتش هم این است که ایشان بهترین ادبیات و مناسب‌ترین زبان برای بیان معارف اسلام را ادبیات و زبان الله و رسول می‌دانند نه ادبیات و زبان فقها یا فلاسفه؛ همچنانکه صحابه‌ی کرام و اهل بیت طاهرین و به طور کلی سلف صالح هم با این ادبیات و زبان جدید فقها و فلاسفه که پر از لفاظی‌های غیر ضروری است، آشنایی نداشتند و از ادبیات و زبان ساده و بی‌تکلف قرآن و سنت استفاده می‌کردند. سیدنا المنصور هم با آنکه کاملاً با اصطلاحات فقها و فلاسفه آشنایی دارد، از استعمال آن‌ها جز به قدر ضرورت کراهت دارد و پرهیز می‌کند و به همین خاطر، کتاب شریف ایشان را نمی‌توان یک کتاب فقهی و یا فلسفی دانست، با اینکه در آن هم درباره‌ی احکام اسلام سخن گفته است و هم عقاید آن. به هر حال، توضیح برخی الفاظ و عبارات آن می‌تواند برای برخی از برادران و خواهران مسلمان مفید باشد و به همین دلیل من سعی می‌کنم که در حد بضاعت خود این کار را انجام دهم و تبعاً اگر کاستی یا اشکالی در توضیح خود داشته باشم از نقصان بضاعت خودم است و ربطی به سیدنا المنصور و این کتاب شریف ندارد.

قبل از شروع کتاب دو نکته را باید متذکر شوم که در همه‌ی مباحث کتاب باید در نظر گرفته شود و نباید مورد غفلت قرار گیرد:

یکی اینکه الفاظ این کتاب شریف بسیار بسیار دقیق است و به صورت متناسب و در موضع خود به کار رفته است و این طور نیست که لفظی از آن بیهوده و بدون معنا و مناسبت یا به غیر ضرورت استعمال شده باشد؛ خصوصاً وصف‌هایی که برای الفاظ ذکر شده و قیدهایی که برای عبارات ذکر شده، بسیار مهم و تعیین‌کننده است؛ به نحوی که توجه نکردن به یکی از این وصف‌ها و قیدها مانع از فهم کامل و صحیح مراد سیدنا المنصور می‌شود و چه بسا در برخی موارد حتی باعث کج‌فهمی و سوء برداشت از الفاظ و عبارات ایشان می‌شود و سؤال یا شبهه‌ی بی‌موردی را به وجود می‌آورد که ناشی از عدم دقت کافی به الفاظ و عبارات ایشان است. لذا ضرورت دارد که همه‌ی الفاظ و عبارات ایشان خصوصاً وصف‌ها و قیدهایی که از روی حکمت استعمال فرموده است، مورد توجه و دقت کامل قرار گیرد تا مراد ایشان به درستی فهمیده شود. نکته‌ی دیگر اینکه مباحث این کتاب شریف مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم پیوسته و متصل است؛ به نحوی که هر مبحث آن مقدمه‌ی مبحث بعدی است و فهم کامل و صحیح آن

برای فهم کامل و صحیح مبحث بعدی لازم است و با این حساب، باید آن را از ابتدا تا انتها به ترتیبی که نوشته شده است مطالعه کرد نه مانند روزنامه، به صورت پراکنده و غیر منظم! این نکته‌ای است که اگر کسی رعایت کند سودش به خود او می‌رسد و اگر کسی به خاطر تنبلی و بی‌حوصلگی یا عجله و کنجکاوی و یا اسباب دیگر رعایت نکند، تاوانش به خود او می‌رسد؛ خاصه با نظر به اینکه کتاب تقریباً از نقطه‌ی صفر شروع می‌شود و قبل از طرح مباحث اصلی خود، مبانی خود را تعریف و مشخص می‌کند و تبعاً کسی که از این مبانی آن آگاهی پیدا نکرده است، نمی‌تواند مباحث اصلی آن را درک کند.

اما شرح مطالب کتاب:

درآمد

(سیدنا المنصور بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم» که مفتاح این کتاب شریف است، گفتار خود را تحت عنوان «درآمد» شروع می‌کند و مراد از آن مدخل است به معنای محلّ دخول به بحث، به اعتبار اینکه بحث با آن شروع می‌شود. شاید یکی از دلایل اینکه ایشان از این لفظ استفاده فرمود، نه مثلاً از لفظ «مقدمه» این باشد که بحث بعدی تحت عنوان «مقدمه» مطرح شده و استفاده از لفظ «مقدمه» در اینجا باعث اشتباه می‌شد.

سپس می‌فرماید:

خداوند را چنانکه بایسته است می‌ستایم (یعنی ستایش می‌کنم؛ حمد می‌گوییم) و **بر بنده و پیامبر او محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه شایسته است درود می‌فرستیم** (یعنی سلام و صلوات می‌فرستیم)

(در اینجا سه مسأله مطرح می‌شود. منظورم در رابطه با همین یک سطر است: مسأله‌ی اول درباره‌ی کلمه‌ی اول است یعنی خداوند. سؤال این است که آیا یاد کردن از الله سبحانه و تعالی با عنوان «خداوند» که یک لفظ فارسی است جایز است؟ با توجه به اینکه بعضی از مسلمانان خصوصاً سلفی‌ها، معتقدند که یاد کردن از ذات مقدس معبود تنها با عنوان «الله» جواز دارد و با عناوین دیگر مانند «خداوند» صحیح نیست. در حالی که سیدنا المنصور در این کتاب شریف از او با عنوان «خداوند» یاد می‌کند، بلکه از هیچ لفظی در این کتاب به اندازه‌ی این لفظ استفاده نمی‌کند و لفظ «خداوند» کلیدواژه‌ی او در این کتاب است! جواب این است که نظر این عده از مسلمانان، اساسی در اسلام ندارد و بیشتر به سلیقه‌ی آن‌ها برمی‌گردد؛

چراکه در هیچ آیه‌ای از قرآن یا حدیث ثابتی از پیامبر یا حتی رأیی قطعی از سلف، نیامده است که یاد کردن از الله سبحانه و تعالی تنها به زبان عربی جایز است و به زبان‌های دیگر جایز نیست! با توجه به اینکه لفظ «الله» در واقع یک لفظ عربی است که اهل این زبان برای دلالت بر ذات مقدس معبود، وضع کرده‌اند و ساخته‌اند و از این جهت، حتی قبل از اسلام نیز در میان عرب‌زبان‌ها وجود داشته و توسط مشرکان جزیره العرب استعمال می‌شده و با این حساب، اسلام آن را ابداع نکرده، بلکه همان لفظ رایج در میان اهل زبان خود را تأیید و استعمال کرده است. به هر حال واضح است که این لفظ شریف مرکب از حروف الفبای عربی است و تبعاً دلالت آن بر ذات مقدس معبود یک دلالت ذاتی و حقیقی نیست، بلکه یک دلالت اعتباری و قراردادی است؛ همچنانکه ممکن است مشرکی آن را برای دلالت بر غیر این معنا و برای اشاره به بتی از بت‌های خود استفاده کند. از این رو، واضح است پیامبرانی که عرب‌زبان نبودند، از ذات مقدس معبود با عنوان «الله» یاد نمی‌کردند؛ چراکه به اقتضای زبان خود، با این عنوان آشنایی نداشتند و اگر با این عنوان از او یاد می‌کردند، قومشان مرادشان را نمی‌فهمیدند و به همین دلیل، آن‌ها به زبان خودشان و قومشان از او یاد می‌کردند، نه به زبان عربی که هم خودشان و هم قومشان با آن بیگانه بودند و واضح است که آن‌ها کار غلطی انجام نمی‌دادند؛ چنان که الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛ یعنی «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا برای آنان تبیین کند» و روشن است که زبان همه‌ی قوم‌های پیامبران عربی نبوده است، بلکه جز چند نفر از پیامبران، سایر آن‌ها غیر عرب بوده‌اند و به زبان عربی سخن نمی‌گفته‌اند، مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السّلام که همگی غیر عرب بودند و به زبان دیگری سخن می‌گفتند. این در حالی است که الله سبحانه و تعالی، در کتاب خود از آن‌ها یاد کرده و سخنانشان را به زبان عربی آورده و از جمله به آن‌ها نسبت داده است که او را با عنوان «الله» یاد کرده‌اند و واضح است که این ترجمه‌ی سخنان آن‌ها به زبان عربی است و خود دلیل بر آن است که الفاظ غیر عربی آن‌ها برای دلالت بر ذات مقدس معبود، در نظر خداوند معادل لفظ عربی «الله» بوده است؛ چراکه او آن الفاظ را «الله» ترجمه کرده است. از این جا معلوم می‌شود که مهم در نظر خداوند، معنای لفظ و مفهومی است که از آن قصد می‌شود و گرنه خود لفظ به صورت چند حرف به هم چسبیده، قطع نظر از معنا و مفهومی که دارد، چندان مهم نیست. البته در مواردی که دلیلی قطعی از شریعت برای استعمال الفاظی خاص

به زبان عربی وجود دارد، واضح است که نمی‌توان از الفاظ معادل آن به زبانی دیگر استفاده کرد، مانند الفاظ نماز و بعضی دیگر از عبادات که ظاهراً لازم است به زبان عربی ادا شود، هر چند در این مسأله هم میان علمای مسلمان اتفاق نظر نیست و بعضی مثل ابو حنیفه معتقد هستند که الفاظ نماز را هم می‌توان به زبان فارسی ادا کرد و بعضی علمای شیعه هم در خصوص مستحبات نماز، مانند قنوت همین نظر را دارند. به هر حال، واضح است که هر کسی می‌تواند در غیر از این موارد مشخص و محدود، از ذات مقدس معبود با زبان خودش یاد کند، مشروط به آنکه لفظ مورد استعمال او نزد اهل زبان او، برای دلالت بر همین معنا باشد و او هم همین معنا را از آن قصد کند؛ همچنانکه لفظ «خداوند» نزد اهل زبان فارسی برای دلالت بر ذات مقدس معبود استعمال می‌شود و سیدنا المنصور هم همین معنا را از آن قصد کرده است و لذا اشکالی از این ناحیه بر ایشان وارد نیست. البته آنچه گفتیم به این معنا نیست که یاد کردن از خداوند با عنوان «الله» اشکالی دارد، بلکه اتفاقاً کار خوبی است و خود سیدنا المنصور هم در بسیاری از مواقع حتی هنگامی که به زبان فارسی سخن می‌گوید، همین کار را انجام می‌دهد، ولی منظور آن است که این کار واجب نیست و یاد کردن از الله سبحانه و تعالی با عنوان «خداوند» برای فارسی‌زبانان، اشکالی ندارد. این مسأله‌ی اول.

اما مسأله‌ی دوم درباره‌ی شکل صلواتی است که سیدنا المنصور پس از یاد کردن از رسول الله در اینجا و جاهای دیگر از کتاب ذکر فرموده است. ایشان در همه‌ی این موارد فرموده است: صلی الله علیه و آله و سلم؛ یعنی خداوند بر او و خاندانش صلوات و سلام فرستد. در حالی که این متفاوت با شکل معمول و رایج صلوات بر رسول الله پس از نوشتن نام اوست؛ چراکه شکل معمول و رایج صلوات، «صلی الله علیه و سلم» است؛ یعنی خداوند بر او صلوات و سلام فرستد، بدون ذکر خاندانش. جواب این است که شکل صلوات بر رسول الله به اتفاق نظر همه‌ی مسلمانان از همه‌ی مذاهب، توسط خود آن حضرت تعیین شده و اهل حدیث به صورت متواتر آن را در کتب خود روایت کرده‌اند و آن شامل صلوات بر خاندان رسول الله بعد از صلوات بر آن حضرت است و با این وصف، شکل صلواتی که سیدنا المنصور در این کتاب شریف ذکر فرموده کاملاً صحیح و منطبق بر سنت متواتر پیامبر و اتفاق نظر مسلمانان است و شکل رایج و معمول صلوات که بدون ذکر خاندان پیامبر است، ناقص و غلط است و سیدنا المنصور با عمل خود در این کتاب، گویا به دنبال اصلاح آن بوده است.

مسأله‌ی سوم این است که چرا ایشان ستایش خداوند را چنان که بایسته است و درود بر پیامبر را چنان که شایسته است ذکر فرموده است؟ حکمت از این بایسته و شایسته جدای از فصاحت و بلاغت آن چیست؟ جواب این است که ستایش خداوند به معنای حمد او در هر حالی بایسته یعنی واجب است، در حالی که درود بر پیامبر به معنای صلوات و سلام بر او در هر حالی واجب نیست بلکه شایسته به معنای مستحب و مندوب است. به علاوه، مراد ایشان از این دو تعبیر می‌تواند آن باشد که خداوند را با کیفیت و کمیتی که واجب است ستایش می‌کند و بر پیامبر با کیفیت و کمیتی که سزاوار است درود می‌فرستد.

ایشان در ادامه و بعد از ستایش خداوند و درود بر پیامبر، می‌فرماید:

و اما بعد؛

(یعنی و اما بعد از ستایش خداوند و درود بر پیامبر می‌گویم. سوال آن است که علت این تعبیر چیست؟ جواب آن است که این تعبیر، تعبیری است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت مطهر و صحابه‌ی کرام آن حضرت در خطبه‌ها و نوشته‌هایشان روایت شده و به این اعتبار، سنت است و سیدنا المنصور از باب عمل به این سنت و تأسی به آن‌ها این تعبیر را به کار برده است.

ایشان سپس هدف مبارک خود از این کتاب پر برکت را ذکر می‌کند و این نشان می‌دهد که هدف از کار به معنای نیت در آن، مقدم بر آن و اولین قدم در آن است؛ با توجه به این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «الاعمال بالنیة» یعنی اعمال انسان بسته به نیت اوست و از نیت او نشأت می‌گیرد و با نیت او ارزش پیدا می‌کند؛ همچنانکه ایشان در خاتمه‌ی کتاب نیز یک بار دیگر با تفصیل بیشتر نیت و انگیزه‌ی خود از آن را ذکر می‌کند و این نشان می‌دهد که نیت باید از اول تا آخر عمل وجود داشته باشد.

به هر حال ایشان در ابتدای کتاب، در بیان نیت خود از این کتاب می‌فرماید:

هدف از این نوشتار، زمینه‌سازی نظری (یعنی تأمین پیش‌نیازها و مقدمات فکری و علمی) **برای بازگشت عملی مسلمانان به اسلام** (یعنی بازگشت آنان به آن در عمل و نه صرفاً در فکر و اعتقاد)، **به معنای اقامه‌ی آن پس از اضعای آن توسط آنان است** (این تعریف اجمالی و مختصر بازگشت به اسلام است؛ یعنی مراد از بازگشت به اسلام، اقامه‌ی آن به معنای اجرا و تطبیق آن بعد از اضعای آن به معنای ضایع کردن و اقامه نکردن آن توسط نوع

مسلمانان است).؛ بنا بر این فرض که آنان، اقامه‌ی اسلام چنانکه باید را ترک کرده‌اند (چون اگر فرض را بر این بگیریم که آنان اسلام را چنانکه باید اقامه کرده‌اند، دیگر سخن گفتن از بازگشت به اسلام به معنایی که گفتیم وجهی ندارد و بیهوده است. اما سیدنا المنصور با توجّه به چه چیزی فرض را بر این می‌گیرد که مسلمانان اقامه‌ی اسلام چنانکه باید را ترک کرده‌اند؟)، با توجّه به اینکه ثمرات آن (یعنی ثمرات اقامه‌ی آن، مانند تحقق عدالت و رفع مشکلات مادی و معنوی مسلمانان) به نحوی که مقتضای اقامه‌ی اسلام است (یعنی به طور کامل و مطلوب که اقامه‌ی اسلام آن را اقتضا می‌کند)، در میان آنان مشهود نیست (یعنی قابل مشاهده نیست)، بلکه تبعات ترکش (یعنی تبعات ترک اقامه‌ی اسلام، مانند رواج ظلم و جهل و فساد و اختلاف) در میانشان مشهود است و با این وصف، بحثی (یعنی جای بحثی) در ضرورت بازگشت آنان به اسلام نیست (و این بیان ضرورت این نوشتار بعد از بیان هدف آن است؛ چون وقتی بازگشت مسلمانان به اسلام ضرورت دارد، زمینه‌سازی برای آن نیز به معنای تسهیل آن و رفع موانعش ضروری است) و روشن است که این بازگشت، از طریق شناخت اسلام و مقایسه‌ی آن با قرائتی ممکن است که تاکنون از آن داشته‌اند (با توجّه به اینکه بازگشت به وضع مطلوب بدون شناخت آن و مقایسه‌اش با وضع موجود و در نظر گرفتن تفاوت‌هاشان ممکن نیست؛ چون کسی که چنین شناختی را ندارد و چنین مقایسه‌ای را انجام نداده، ممکن است خود را به غلط در وضع مطلوب تصوّر کند و نیاز خود به تغییر وضع موجود را درک نکند و در نتیجه کوششی برای این کار انجام ندهد؛ جدای از آنکه به دلیل نشناختن وضع مطلوب اصلاً نمی‌تواند آن را به وجود آورد. پس بازگشت به اسلام بدون شناخت اسلام امکان ندارد)؛ همچنانکه شناخت اسلام، بدون معیار و با وجود موانعی که بر سر راه آن است، ممکن نیست (چون اصولاً شناخت هر چیزی به معیاری نیاز دارد و معیار هم وقتی به شناخت چیزی کمک می‌کند که مانعی مزاحم کار آن نشود؛ چنانکه سیدنا المنصور در ادامه این موضوع را کاملاً تبیین می‌کند) و با این وصف، شناخت معیار و موانع شناخت آن، برای تحصیل یکی (یعنی معیار شناخت) و رفع دیگری (یعنی موانع شناخت) ضروری است. از این رو، گفتار درباره‌ی بازگشت به اسلام، مقتضی گفتار درباره‌ی چهار موضوع است:

یکم؛ مقدمات شناخت، مشتمل بر معیار و موانع آن، برای شناخت اسلام و بازگشت به آن (با توجّه به اینکه روشن شد بازگشت به اسلام بدون شناخت آن و شناخت آن بدون معیار

شناخت و رفع موانع شناخت ممکن نیست؛

دوم؛ ضرورت بازگشت به اسلام و امکان آن، به معنای ضرورت و امکان اقامه‌ی اسلام به صورت کامل و خالص پس از اضاعه‌ی آن توسط مسلمانان (با توجه به اینکه بازگشت به اسلام، فرع بر امکان اقامه‌ی آن به صورت کامل و خالص است؛ در حالی که ممکن است کسی اقامه‌ی آن به این صورت را ممکن نداند و مثلاً از توان مسلمانان خارج بداند و از این جهت، لازم است ابتدا امکان این کار روشن شود)؛

سوم؛ موانع بازگشت به اسلام، به معنای اسباب و دواعی (یعنی انگیزه‌های) **عدم اقامه‌ی آن از بعد پیامبر خداوند تاکنون** (با توجه به اینکه بدون شناخت این موانع نمی‌توان آن‌ها را برطرف کرد و بدون برطرف کردن آن‌ها نمی‌توان به اقامه‌ی اسلام راه پیدا کرد)؛

چهارم؛ شناخت اسلام، به معنای شناخت عقاید و احکام آن (با توجه به اینکه اسلام از عقاید و احکام تشکیل شده است) **بر پایه‌ی یقینیات** (یعنی چیزهایی که یقینی هستند و موجب یقین می‌شوند) و **بر کنار از وهمیات و ظنیات** (یعنی چیزهایی که موهوم و مظنون هستند و موجب وهم و ظن می‌شوند؛ با توجه به اینکه سیدنا المنصور معتقد است شناخت فعلی مسلمانان از اسلام عمدتاً مبتنی بر وهمیات و ظنیات است؛ در حالی که از نظر ایشان، وهمیات و ظنیات تحت هر عنوانی که باشند اعتباری ندارند و اعتبار، تنها برای یقینیات است و با این وصف می‌توان گفت که شناخت اسلام تنها با تکیه بر یقینیات ممکن است و چیزی که با تکیه بر وهمیات و ظنیات حاصل می‌شود اساساً شناخت اسلام نیست. این موضوع مهمی است که ایشان در ادامه به تفصیل روشن می‌کند)؛

در حالی که از خداوند باید یاری خواست و بر او باید توکل کرد (یعنی در حال همه‌ی این کارها که برای بازگشت به اسلام انجام می‌شود، باید از خداوند یاری خواست؛ با توجه به اینکه هیچ یک از این کارها بدون یاری خداوند ممکن نیست و در عین حال باید بر او توکل کرد؛ با توجه به اینکه مفید بودن و نتیجه داشتن این کارها بسته به اراده‌ی اوست و باید به اراده‌ی او متکی و امیدوار بود تا این گام‌های چهارگانه، به سر منزل مقصود بینجامد)؛ **چنانکه فرموده است: ﴿اَسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ﴾^۱ «از خداوند یاری بگیرید» و فرموده است: ﴿فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا﴾^۲**

۱ . أعراف/ ۱۲۸ .

۲ . یونس/ ۸۴ .

«پس بر او توکل کنید» (این اولین استناد سیدنا المنصور در این کتاب به کتاب الله است و استناد ایشان در جای جای این کتاب به کتاب الله، چه از حیث کمیت و چه از حیث کیفیت و مناسبت، انصافاً نظیری ندارد و چیز غریبی است و ما نه دیده بودیم و نه شنیده بودیم چنین چیزی را و به گونه‌ای است که هر مسلمانی را خصوصاً هر گاه از اهل علم باشد، متعجب و متحیر می‌کند؛ تا حدی که گاهی احساس می‌کند در حال تلاوت کتاب الله و تفسیر آن است؛ بلکه بعضی آیات کتاب الله که در این کتاب استناد شده انگار برای بار اول است که خوانده می‌شود یا انگار برای بار اول است که معنای صحیح و دقیقش فهمیده می‌شود و این از اتصال فوق العاده بلکه خارق العاده‌ی این مرد به کتاب الله حکایت دارد؛ طوری که گویی فرزند قرآن است و در دامن آن بالیده و تربیت شده یا انگار که روح قرآن در جسم او حلول کرده و به زبان او ناطق است. در ادامه‌ی کتاب و در جای جای آن مشاهده می‌شود که ایشان برای هر یک از عبارات خود و برای هر نکته‌ای که می‌گوید، شاهی از کتاب الله دارد و هر قدم خود را در زمینه‌ی هر یک از عقاید و احکام اسلام، دقیقاً بر جای پای قرآن می‌گذارد و نه از قرآن پیش می‌افتد و نه از آن پس می‌ماند و این مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾ است و رمز شجاعت ایشان در بیان حقایق هم همین است و انصافاً کسی که این صفت او باشد و این طور متمسک به قرآن باشد، نباید هم ترسی داشته باشد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ یعنی اولیاء خدا نه ترسی برایشان است و نه تشویشی؛ چون این طور متمسک به وحی هستند و از آن جدا نمی‌شوند. انصافاً این موضوع به قدری برجسته و مشهود است که باید احیاء جایگاه قرآن و نقش آن در میان امت اسلام را از اولین ثمرات این کتاب شریف دانست. در ادامه این موضوع کاملاً آشکار می‌شود و انصافاً دوست و دشمن را به اقرار و تحسین و امداد، به هر حال ایشان می‌فرماید برای شناخت اسلام و بازگشت به آن به ترتیبی که در این کتاب و درآمد آن ذکر فرمود، باید از خداوند یاری گرفت و بر او توکل کرد و انصافاً هم همینطور است؛ چون مطالبی که در این کتاب تعلیم می‌فرماید، غالباً مطالب بسیار سنگینی است، تا حدی که جز با یاری خداوند و توکل بر او نمی‌توان به آن گردن نهاد و گردن در زیر بار آن می‌شکند و به همین خاطر است که باید این موعظه‌ی ایشان در ابتدای کتاب را جدی گرفت و عمل کرد و نباید آن را یک سخن ساده و کلیشه‌ای تصور کرد. هم به این دلیل که گفتم و هم به این دلیل که می‌فرماید: «چراکه هر خیری هست، از جانب اوست» (یعنی از جانب خداست؛ چنانکه

خودش فرموده است: «بیده الخیر» و نباید آن را از جانب غیر او اگرچه اسباب آن باشد دانست و از او که مسبب الأسباب است غافل شد؛ چون بانی خیر در واقع اوست و به تعبیر سیدنا المنصور) و جز با اذن او واقع نمی‌شود (یعنی اگرچه همه‌ی اسباب آن فراهم باشد) و (به همین سبب می‌فرماید: ستایش برای اوست که پروردگار جهانیان است.

والسلام علیکم و رحمت الله